

چهارشنبه 23 آبان 1397 - 6 ربیع الاول 1440 - 14 نوامبر 2018

انحلال مجلس شورایی ملی در جریان جنگ جهانی اول (1294 ش)



انحلال مجلس شورایی ملی در جریان جنگ جهانی اول (1294 ش)

با شروع جنگ جهانی اول، دولت‌های استعمارگر روسیه و انگلستان می‌کوشیدند ایران را در جنگ بر ضد آلمان وارد کنند. از این رو ارتش خود را به سوی ایران حرکت دادند. روس در شمال و انگلیس در جنوب، نیروهای خود را پیاده کرد. پس از حرکت نیروهای روسیه به طرف تهران، شماری از نمایندگان مجلس به نشانه اعتراض به تجاوز قوای بیگانه به کشور و نادیده گرفتن استقلال و تمامیت ارضی ایران، به سمت قم حرکت کردند و عملاً مجلس سوم به پایان رسید. با این حال، به مدت چهار سال، مجلس تعطیل و مطبوعات توقیف شد. این عده، بعداً کمیته دفاع ملی را تأسیس کردند که آنان نیز کاری از پیش نبردند. در این میان، احمد شاه نیز تصمیم به تغییر پایتخت گرفت و طی تلگرافی به دولتمندان روس و انگلیس اطلاع داد. خبر تصمیم‌گیری احمدشاه برای خروج از تهران، سفرای روس و انگلیس را به تکاپو واداشت تا شاه را از این تصمیم بازدارند. در نهایت احمدشاه را تهدید کردند که اگر از تهران خارج شود، پدرش را به جای وی به سلطنت خواهند نشاند. احمدشاه که اوضاع را چنین دید، به شرط انصراف روس‌ها از ورود به تهران، از رفتن به اصفهان خودداری کرد. در این زمان حاکمیت ایران نیز به علت بی‌لیاقتی سران کشور، شدیداً ضعیف شده بود.

تولد مولانا جلال الدین محمد معروف به مولوی (604 ق)

جلال‌الدین محمد بن بهاءالدین محمد در بلخ به دنیا آمد. مقارن حمله مغولان، به آسیای صغیر واقع در ترکیه رفت و در قونیه ساکن شد. وی در نزد پدرانش خود تلمذ نمود و چندی نیز در شام کسب دانش کرد. در بازگشت به قونیه به تعلیم علوم دینی اشتغال یافت تا با عارفی واصل و بزرگ به نام شمس الدین محمد بن علی تبریزی در قونیه ملاقات کرد و از نفس گرم او چنان به تاب و تب افتاد که دیگر تا دم واپسین، سردی نیافت. او هیچ گاه از ارشاد سالکان و افاضه‌های حقایق الهیه باز نایستاد. از این دوره‌های پرشور که سی سال از پایان حیات مولوی را دربرمی‌گرفت، آثار بی‌نظیر ملای روم باقی مانده است. مثنوی عظیم معنوی در 26 هزار بیت، دیوان غزلیات شمس، رباعیات معروف او و مجالس سبعه و فیه ما فیه، از جمله آثار اوست. درگذشت "گوتفرید لایب‌نیتس" فیلسوف معروف آلمانی (1716م)

بارون گوته‌فرید ویهلم فون لایب‌نیتس، فیلسوف معروف آلمانی، در اول ژوئیه 1646م در لایپزیک آلمان به دنیا آمد. وی دروس دانشگاهی خود را در رشته‌های فلسفه، حقوق و ریاضیات پشت‌و‌سر گذاشت و پس از اخذ دکترای حقوق به عنوان سفیر آلمان، راهی پاریس شد. از این زمان به بعد، اوقات خود را میان سیاست، ریاضیات و فلسفه تقسیم کرد و از این سه تا پایان عمر جدا نشد. وی حساب جامعه و فاصله را که پایه تمام ریاضیات عالی جدید است ابداع نمود و به تفکرات فلسفی نیز پرداخت. لایب‌نیتس در باب جهان دارای دو طرز فکر کاملاً مختلف است، یکی خوش‌بینانه است و دیگری واقع‌بینانه. لایب‌نیتس فلسفه خوش‌بینانه خود را به عنوان یکی از موفق‌ترین مردان دنیا، دنیایی که به نظر او بهترین دنیای ممکن است، به رشته تحریر درآورد. وی نه تنها فیلسوفی دوگانه بود، بلکه شخصیتی دوگانه داشت. ذهنی عالی و درخشان اما روحیه‌ای ترسو و جبان داشت. از نظر فکری، یکی از برجسته‌ترین متفکران جهان بود ولی از لحاظ روحی مردی نوکر مآب و فروتن در دربارهای آلمان. وی حتی برای اینکه شاهزادگانی را که در دربارشان روزگار می‌گذراند، نرنجاند، از چاپ و انتشار سیستم واقع‌بینانه فلسفه خود خودداری کرد. لایب‌نیتس آفرینش جهان را مطابق قوانین ابدی و تغییرناپذیری می‌دانست که بر اساس آنها، طبیعت جهانی را که ما در آن زندگی می‌کنیم، ضروری و حتمی ساخته‌اند. لایب‌نیتس بر این عقیده بود که جهان واقعیت، از تعداد بی‌شماری جوهر که آنها را موند می‌نامد، درست شده است. این جوهرها در عین استقلال از هم، به یکدیگر مربوط هستند. وی در زندگی خود، همیشه از طرفداران امتیاز طبقاتی بود و می‌گفت هر انسانی باید مرتبه خود را بشناسد. لایب‌نیتس اظهار می‌داشت که وجود سلسله مراتب و مرتبه عالی و دانی برای نفوس انسانی، چنان که بایسته است، بهترین صورت ممکن است که در جهان می‌تواند وجود داشته باشد. دنیای بدون رنج، دنیای بدون خوشی است، لذا بهبودی نتیجه رنج بیمار است. قدر عافیت آن کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. زندگی برای این آن قدر شیرین است که زودگذر است، دنیایی که در آن، شر و بدی وجود نداشته باشد ابداً دنیای خوبی نیست. اما لایب‌نیتس در نوشته‌های خصوصی‌اش سیمای دیگری دارد. وی اراده آزاد یا آزادی اراده در جهان را نفی می‌کند و بر این عقیده است که هیچ‌کس نمی‌تواند قدمی از مسیر حتمی خود در زندگی انحراف جوید. هر عمل، خواه متعلق به گذشته، حال یا آینده باشد، در طبیعت عامل آن، سرشته شده است. به هر حال ما می‌کوشیم ولی کاری غیر از آنچه بر ما مقدر شده

است از دستمان بر نمی‌آید. لایب نیتس آدمی را، بدون اختیار عنوان می‌کند و تنها مزیت آن این است که آدمی بر عمل خویش، آگاه است. به این ترتیب ما در لایب نیتس با دو فلسفه روبرو می‌شویم: نخست فلسفه مردی که برای سران قوم و شاهان و تحمیل اراده آن‌ها بر رعایا، حقوق الهی قائل است و دوم، فلسفه مردی آزادی‌خواه که همه مردم را برابر و مساوی می‌داند و برای هیچ‌کس آزادی اراده و اختیار قائل نیست. لایب نیتس تا آخر عمر ازدواج نکرد و سرانجام در چهاردهم نوامبر 1716م در هفتاد سالگی درگذشت. مرگ "فریدریش هگل" فیلسوف معروف و نظریه‌پرداز بزرگ آلمانی (1831م)

گئورگ ویلهلم فردریش هگل، فیلسوف معروف آلمانی در 27 اوت 1770م در اشتوتگارت آلمان به دنیا آمد. وی پس از طی دروس متوسطه، تحصیلات خود را در علوم الهی به پایان برد و پس از آن به تدریس فلسفه پرداخت. هگل پس از چندی تحت تاثیر امانوئل کانت، فیلسوف هم‌وطن خود، به فلسفه اصالت تعقل گرایید و کتابی درباره زندگی مسیح (ع) نگاشت. هگل، معقد بود هر آنچه عقلانی است واقعی است و هر آنچه واقعی است، عقلانی. هگل پس از چندی اعلام کرد که هستی بر اصل تضاد، قائم است و هر آنچه در عالم خلقت می‌بینیم متضادی نیز دارد. هر رویی، پشتی دارد و نمی‌توان به بی‌نهایت، بدون نهایت و به زندگی بدون مرگ، اندیشید. هر شی‌ئی بدان سبب خود آن است که چیز دیگر نیست. از این گذشته، ضد هر چیز در خود آن است. هر قطبی، قطب مقابل را، در خود دارد. همین‌طور گرما، سرما، عشق، نفرت، روز و شب و جوانی و پیری. در اینجا هگل عنوان نمود که هر چیزی، نه تنها ضد خود را در بر دارد، بلکه ضد خود است. هستی، نزاع قوای مخالف است برای ترکیب آن‌ها به صورت وحدتی عالی‌تر. هستی، نزاع اجزا است برای تشکیل یک کل و کشمکش متفرقات است برای جذب شدن در مطلق. در فلسفه هگل تنها پس از گذشتن از دریای خون می‌توان به جزیره مبارک مطلق رسید. در همین جا نیز، هگل مطلق را نه با یک دولت جهانی، بلکه با دولت پروس، عینیت می‌دهد و آزادی را محدود به قدرت مطلق آن دولت می‌کند. افکار هگل در ابتدا حول آزادی‌خواهی بود و او خود را شیفته آزادی می‌دانست. اما تصریح می‌نمود که منظور از آزادی، بی‌بندوباری نیست. فرد، فقط آن‌گاه شخص است که موجودی اجتماعی باشد و در فعالیت‌های اخلاقی شرکت جوید. وی اخلاق اجتماعی را در سه حوزه به هم پیوسته مورد بررسی قرار داد؛ اول خانواده، که نه تنها نظام بشری را تداوم می‌دهد، بلکه افراد بشر را نیز تعالی می‌بخشد. دوم جامعه مدنی، که نهادهای خاصی برای تنظیم و تسهیل فعالیت‌ها دارد و از دیدگاه هگل، ابزاری برای نیل به اهداف شخصی می‌باشد. و سوم، دولت، که منظور هگل مجموعه‌ای از نهادها نبود بلکه تجسم عینی حیات اخلاقی را در نظر داشت و حتی در مورد دولت پروس نیز به دلوتی اخلاقی و با هدف، می‌اندیشید. وی در دوره انقلاب کبیر فرانسه، تحت تاثیر این رویداد مهم قرار گرفت اما دیری نپایید که با الهام از یوهان فیخته، دیگر فیلسوف آلمانی که شعارش "آلمان فوق همه" بود، آلمان را علت غایی آفرینش جهان عنوان کرد. هگل که فلسفه نژاد برتر فیخته، در او آتشی را روشن ساخته بود اعلام داشت که تمام جهان بر جاده انحطاط و زوال است جز آلمان. آلمان مقصد مطلق تاریخ است و تنها آلمانی‌ها هستند که مشعل تمدن را به پیش می‌برند. از این رو به عقیده هگل، سرنوشت چنین است که آلمان بر تمام دنیا تسلط یابد. هگل هم‌چنین، آزادی خودآگاهانه رعایای آلمانی را فرمانبرداری از شاه آلمان عنوان می‌کرد و پادشاه آلمان را در کشاندن رعایای خود به نام وطن برای تجاوز به جهان آزادی قلمداد می‌نمود، زیرا هگل تنها آلمان را روحاً زنده می‌پنداشت و بقیه جهان را مرده تصور می‌کرد. با این حال، پایه فلسفه بغرنج و پیچیده هگل که بر تصورات بی‌اساس گذاشته شده و با هاله غلیظی از راز وری احاطه شده بود، یکی از اسباب‌های شد که تاریخ جهان، بازیچه دست ناسیونالیسم آلمانی گردد. در نتیجه ابهام نوشته‌های هگل، هر کس و هر دسته‌ای به نفع خود از فلسفه او بهره‌برداری کرد، اما بیشتر از همه کس، فلسفه او روح توحش و تجاوز را در مردم پروس دمید. بر همین اساس، نازی‌ها که فلسفه خود را بر مبنای تفسیر اهریمنی فلسفه هگل نهاده بودند، عقیده داشتند که آزادی یعنی تسلیم به قدرت جبار. درباره هگل، اختلاف نظر فراوان وجود دارد. عده‌ای از فلاسفه او را متفکری مرتجع، عده‌ای دیگر محافظه‌کار و بالاخره بعضی، متفکری تندرو و افراطی می‌دانند. آزادی خواهان او را الهام بخش هیتلر و موسولینی می‌دانند و محکومش می‌کنند. فاشیست‌ها نیز او را پیش‌رو مارکس و لنین می‌شمارند و محکوم می‌نمایند. مجموعه آثار هگل که الهام بخش کابوس‌های اهریمنی چون هیتلر بود، پس از مرگش در هجده مجلد به چاپ رسید که برخی از این آثار عبارتند از معرفت علم منطق، دایرةالمعارف علوم فلسفی و اصول فلسفه و حقوق. فریدریش هگل سرانجام در چهاردهم نوامبر 1831م در 61 سالگی جان سپرد.